

درس سیصد و شصت و هشتم: صوت ۳۸۹

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن (4)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحبت راجع به ادله حلّ و کیفیت جریان آن در اطراف علم اجمالی بود. مطلب به اینجا رسید که بعضی قائل به حرمت مقدمه علمیه شدند و این مسئله خالی از اشکال نیست، زیرا مقدمه علمیه حرمتش تابع حرمت ذی المقدمه است و اگر در جایی حرمت ذی المقدمه مشکوک فیها باشد مقدمه علمیه نمی تواند موجب حرمت برای اتیان به اطراف علم اجمالی باشد.

بناءً علی هذا در مانحن فیه که شبهه، شبهه محصوره است، تناول اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره در صورتی که قواعد حلّ و جواز نبودند، این مشمول آن وجوب می شد یا مشمول حرمت می شد اما در صورت وجود ادله حلّ که «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» این «بِعَيْنِهِ» دلالت بر جواز اتیان به کلّ فرد فرد می کند یعنی هر فردی از اطراف علم اجمالی مجزاً و جداگانه مشمول برای جواز تصرف و حلیت تناول خواهد بود و اینکه مقدمه تفصیله را بعضی ها در اینجا مدّ نظر قرار دادند و غایت تفصیلی را در اینجا مدّ نظر قرار ندادند و گفتند که مقصود علم است سواءً كان به علم تفصیلی یا معلوم به علم اجمالی، این با «بِعَيْنِهِ» منافات دارد، اگر لسان روایت و ادله این طور بود «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»، خب در اینجا می توانستیم بگوییم که مشمول موارد علم اجمالی نیست چون در موارد علم اجمالی علم حاصل است ولو که علم، علم تفصیلی نباشد. اما وقتی که می گوید: «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» این «بِعَيْنِهِ» می آید و خصوص مورد را مشخص می کند که خصوص مورد به عینه حرام است یا نه.

من باب مثال مولا یک کاغذ و یک نامه دست شما می دهد و می گوید که آقا این نامه را به دست خود زید بده، شما وقتی که می روید می بینید زید منزل نیست و عیالش منزل هست نمی توانید نامه را به عیالش بدهید، چرا؟ چون مولا گفته که این نامه را به دست خودش برسان! یک وقت می گوید که برو این نامه را به زید بده خب شما می آید می بینید زید خانه نیست نامه را به عیالش می دهید، به پسرش می دهید و می گوید که وقتی بابایت آمد این نامه را به او بده ولی یک وقتی مولا تأکید می کند که باید این نامه به خصوص به دست زید برسد، لعلّ اینکه آنها بخواهند نامه را باز کنند یا اینکه نامه پاره شده باشد یا به هر جهتی که هست، این در اینجا نمی تواند غیر زید را داخل در حکم بداند.

مسئله در مورد روایات حلّ که می گوید: «حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» هم همین است؛ یک وقت می فرماید که حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ خب این حتی تعرف اعم از عرفان تفصیلی و عرفان اجمالی است، و هر دو علم است دیگر، اینکه بداند که أحد الإنائین **خمر**. یک وقتی می فرماید: «حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» دیگر در اینجا علم اجمالی نمی تواند مانع بشود، زیرا در اینجا به عین این إناء لا یعرف أَنَّهُ حَرَامٌ، بله! أحدهما حَرَامٌ

می‌دانیم اما **بَعِیْنَه** در اینجا نمی‌دانیم.

به عبارت دیگر اگر امام علیه‌السلام می‌خواست این‌طور مطالب را بیان کند و بگوید که حتی در علم اجمالی هم شما می‌توانید مادامی که علم تفصیلی پیدا نکردید تناول کنید، از این عبارت بهتر و سلیس‌تر چه عبارتی می‌توانست انتخاب کند؟! **«كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»**؛ این خیلی سلیس است!

کلام مرحوم قمی در ادله حلّ و کیفیت جریان آن در اطراف علم اجمالی

بنا بر این وقتی که تناول یکی از اطراف شد صحبت در تناول اطراف دیگر است که آیا تناول طرف دیگر به ادله حلّ جایز است یا نه. اگر قائل باشیم بر اینکه مقدمه علمیه حرام است چون موجب علم به حرمت است در اینجا، همان‌طوری که بعضی‌ها گفته‌اند؛ مرحوم محقق قمی و محقق خوانساری در اینجا قائل به حرمت مقدمه علمیه هستند، اینها قائل به تناول بعضی از اطراف حتی در شبهه محصوره هستند که یکی از اینان جایز تناول است،^۱ خب این برای این، این اناء هم برای فرد دیگر است، بنابراین دیگر بسته به شانس است که آیا این به مکلف برسد یا آن به مکلف برسد! این دو مکلف مشمول حکم واحد نیستند و هر مکلف برای خودش حکم خاص به خودش را دارد چون **أحدهما خمرٌ**.

پس مکلفینی که در اینجا هستند همه مشمول یک حکم هستند و اگر یک اناء را یک شخص تناول کند آیا تناول اناء دیگر برای بقیه حرام است چون مقدمه علمیه است؟! نه چون این شخص که مقدمه را اتیان نکرده، او که نخورده است یکی دیگر خورده است، خب به این چه مربوط است؟! برای این شخص **«كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ»** در اینجا شامل است چون در اینجا **لا تعرف أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ** است، وقتی که این‌طور است چه اشکال دارد شرب کند؟! پس در مورد علم اجمالی چه اشکالی دارد که دو نفر دو اناء متفاوت را که مشمول اطراف علم اجمالی هستند تناول کنند؟! یعنی هر اناء را یکی تناول کند.

اینها افرادی هستند که قائل به حرمت مقدمه علمیه هستند و درعین حال سریان قاعده حلّ را به جمیع اطراف جایز می‌دانند یعنی قاعده حلّ برای همه اطراف جایز است. ایرادی که بر این افراد وارد شده است این است که مشهور آمدند از سریان قاعده حلّ به همه افراد اعراض کردند یعنی قاعده حلّ را در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌دانند، مشهور اعراض کردند. اما دلیلی ذکر نکردند که چرا مشهور اعراض کردند. اعراض مشهور را به عنوان دلیل برای عدم جریان قواعد حلّ در اطراف علم اجمالی می‌دانند. هیچ دلیل دیگری برای این مطلب ذکر نمی‌کنند که آیا خود قاعده حلّ در مانحن فیه... بنابراین قاعده حلّ منحصر در شبهات بدویّه می‌شود و در

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به جامع المدارک، خوانساری، ج ۱، ص ۲۶؛ القوانين، ج ۳، ص ۸۴ - ۹۲.

شبهات مقرون به علم اجمالی دیگر قاعده حل نمی آید در آنجا خود علم اجمالی محکم است. این اعتراض افراد است.

جوابی که از ناحیه محقق قمی نسبت به این مسئله داده شده این است که دلیلی بر اعراض مشهور سوای استبعاد جریان ادله حل وجود ندارد. یعنی فقط مسئله، مسئله استبعاد است؛ به عبارت دیگر آن حالت وحشت و خوف از عدم برائت از تکلیف به حرمت خمر، فقط همین است. اما اگر نفس استبعاد را کنار بگذاریم ما دلیلی در روایات و ادله نداریم که باید از هر دو طرف اینان مشتبهین اجتناب کرد هیچ دلیلی برای این مسئله نیست! آن ادله ای که نسبت به قضیه هست آن ادله احتیاط است که خب در جای خود خواهد آمد. اما اگر ما باشیم و خود دلیل علم اجمالی و خود ادله حل، دلیلی برای اجتناب در اینجا وجود ندارد. به چه دلیل ما از همه اطراف اجتناب کنیم؟!

اشکالی که بر آنها وارد شده این است که اگر قرار باشد بر اینکه ادله حل شامل اطراف علم اجمالی بشوند خب چرا شامل بعضی از اطراف بشوند؟! شامل همه بشوند؟! چرا هم شامل این اناء و هم شامل این اناء لِفکَلَفٍ واحد نشوند؟! جوابی که داده شده این است که در اینجا همان طوری که خود علم تفصیلی در مورد خاص منجز است و موجب فعلیت برای تکلیف هست همین طور علم اجمالی هم منجز است و موجب فعلیت است منتها در علم تفصیلی مورد مشخص است و در علم اجمالی مورد مشخص نیست! و آنچه که برعهده مکلف نسبت به ادای تکلیف در موارد علمیه است عبارت از حرمت مخالفت قطعی است که مخالفت قطعی وجود نداشته باشد. در مورد علم تفصیلی تناول شیء معلوم الخمریه موجب مخالفت قطعی است، در موارد علم اجمالی تناول اطراف علم اجمالی در اینان مشتبهین موجب مخالفت قطعی است. یعنی آن مخالفت قطعی ای را که مولا آن مخالفت قطعی را الزام می کند، به الزام عقلی و به الزام عرفی است. مولا وقتی امری را بیان می کند مخالفت قطعی برای عبد یک مسئله عرفی یا مسئله عقلانی است و عبد مادامی که عمل او به مخالفت قطعی نرسیده است در حریم مولا دخالت نکرده است اما همین که عمل او به مخالفت قطعی می رسد اینجا ورود در حریم مولا است. بنابراین مولا به عبد اجازه تناول عمل نسبت به شیئی را می دهد تا وقتی که مسئله به مخالفت قطعی نرسیده باشد. وقتی که به مخالفت قطعی رسید دیگر در اینجا مسئله حرام می شود.

تلمیذ: در واقع علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی می شود؟

استاد: احسنت! یعنی تبدیل می شود به تناول حرام! عرف و عقلا نسبت به مسئله همین را می گویند که مخالفت قطعی حرام است!

در اینجا معترضین بر محقق قمی جوابی می دهند و آن جوابشان جلوی استدلال محقق قمی را می گیرد؛ جوابشان این است که وقتی که مولا یک امری را می کند شما چرا مخالفت قطعی را مانع برای الزام مولا

می‌دانید؟! خب همان‌طور که مخالفت قطعی حرام است، به همان الزام موافقت قطعی هم واجب است، شما بحث را روی موافقت قطعی بردید خب ما می‌آییم از این طرف بحث را روی موافقت قطعی می‌بریم و می‌گوییم که مولا وقتی گفته که این زید را در شب جمعه اکرام بکن، الآن زید مشتبه است چون معین نکرده زید عالم را اکرام کن یا زید جاهل! هردوی اینها رفیق مولا هستند و به خانه مولا رفت و آمد می‌کنند. مولا می‌گوید که زید را در شب جمعه اکرام کن، عبد شک می‌کند که کدام زید را اکرام بکند؟! زید عالم یا زید جاهل؟! دیگر به مولا هم دسترسی ندارد و نمی‌تواند به مولا تلفن کند و از مولا سؤال کند که آقا زید عالم منظورتان است یا جاهل؟ مولا می‌گوید که اکرام بکن و مسافرت می‌رود، تمام شد. خب حالا عرف نسبت به یک هم‌چنین موردی آیا حکم به موافقت اجمالی می‌کند یا موافقت قطعی می‌کند؟!

همین مردم که در کوچه و خیابان راه می‌روند می‌آیند یک زید را اکرام بکنند و بگویند که ما به حرمت مخالفت قطعی نرسیدیم و اگر ترک اکرام کلیهما بکنیم مخالفت قطعی پیش می‌آید اما ما أحدهما را اکرام می‌کنیم که حداقل مخالفت قطعی حاصل نشود. آیا عرف این کار را انجام می‌دهد یا عرف می‌آید کلیهما را اکرام می‌کند؟! اکرام کلیهما برای چیست؟! برای احتراز از مخالفت قطعی است یا برای اکتساب موافقت اجمالی است؟! قطعاً این طرف قضیه است.

ما خودمان هم از عرف هستیم؛ یکی از افراد عرف هستیم. پس چطور شما در اینجا می‌گویید که مخالفت قطعی حرام است اما موافقت اجمالی در اینجا اشکال ندارد؟! چه فرق می‌کند؟! چه فرق بین اکرام زید در شب جمعه که زید مردد بین شخصین است و بین **اجتناب عن الخمر المردد بین الإنائین** است؟! چه فرقی بین آنهاست؟! وقتی که مولا می‌گوید: **احترز** آیا این به معنای حرمت مخالفت قطعی است یا به معنای وجوب موافقت قطعی است؟! کدام یک از این دو است؟! خیلی مسئله فرق می‌کند. عرف از این دو مطلب چه می‌فهمد؟! ما فعلاً در علم اجمالی هستیم و فرض می‌کنیم که تمام اوامر و نواهی **علی مستعمل الواحد** هستند، همه آنها در یک سطح هستند، عرف چه می‌فهمد؟! موافقت قطعی می‌فهمد. عرف از این امر این را می‌فهمد!

جواز، اصل اولی در عمل عباد

مرحوم میرزای قمی در قوانین در ضمن عبارتی که نسبت به این قضیه دارند یک جوابی که نه چندان دلچسب است نسبت به این مسئله می‌دهند؛ ایشان در اینجا این‌طور دارند که براساس و مبنای کلی تجویز شارع اشیاء را، ادله‌ای که ما نسبت به اشیاء داریم اباحه‌ای که نسبت به تناول اشیاء داریم که در ضمن آنها ادله حلّ، حجب، سعه و امثال ذلک اینها هم جزو همان می‌آید، آن توسعه‌ای که خدای متعال نسبت به اتیان عباد داده است آن توسعه به عنوان ملاک کلی برای تناول اشیاء است **إِلَّا الْمُسْتَنْنِي؛ حَرَجٌ عَنْ هَذِهِ التَّوْسِعَةِ النَّوَاهِي وَ الْأَوَامِرِ الْإِلْزَامِيَّةِ** یعنی شارع آمده اولاً بلاول یک توسعه‌ای نسبت به اتیان به **كُلُّ شَيْءٍ** داده که هر چیزی را

می‌توانی بخوری؛ از هر درختی می‌توانی ثمره‌اش را بخوری، هر منزلی را می‌توانی در این دنیا بنا کنی، هر محلّه مکرمه‌ای را می‌توانی به نکاح درآوری مگر در آن موارد استثناء! یعنی در آن جایی که مخالف با حکم باشد. آن موارد چیست؟! آن موارد نواهی و آن موارد اوامر است و در آن موارد استثناء می‌شود. پس اصل اوّلی در عمل عباد جواز تناول است.

همان بحث اباحه و حظری که خیلی از اصولیین ذکر می‌کنند که آیا اصل اوّلی اباحه است یا حظر است؟! مرحوم میرزای قمی در اینجا قائل به اصل اوّلی اباحه در کل اشیاء می‌شود.^۱ حالا آنچه که موجب احتراز و اجتناب و عدم عمل به این اصل اوّلی است عبارت از مخالفت شارع است که انسان این دایرهٔ عمل را به‌نحوی جلو بیاورد تا حدّی که مخالفت با حکم شارع نشود. پس مخالفت با حکم شارع به‌عنوان استثناء بعد از جواز تناول در اصل اباحه مطرح است نه اصالة الحظر! یعنی وقتی که ما قائل به اصالت اباحه در کل اشیاء شدیم پس از این قول به اصل اباحه مسئله‌ای که در اینجا مطرح است عبارت از حرمت مخالفت قطعی است؛ **يَجُوزُ عَلَيْكَ التَّنَاوُلُ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَى مَخَالَفَةِ الشَّارِعِ!**

خب حالا در مانحن فیه در اینائین مشتبهین در اطراف علم اجمالی، اصل اولی چیست؟! جواز تناول کِلا الإنائین است **ما لم یصل إلى مخالفة الشارع**، مخالفت شارع چه موقع محقق می شود؟! وقتی که کِلا الإنائین تناول بشود اما اگر واحدی از اینائین تناول شد آیا مخالفت با شارع محقق است یا نه؟ هنوز محقق نیست. مخالفت با شارع وقتی محقق است که کِلا الإنائین تناول بشود. بعد از آن اصل اولی و بعد از آن اصالت اباحه؛ یعنی براساس اصالت اباحه ادله اجمالی اثبات مخالفت ظاهریه قطعیه را می کنند، این اصل اباحه تا جایی است که موجب مخالفت قطعیه نشود اما اگر موجب مخالفت قطعیه شد اصالت اباحه متروک می شود. بنابراین اگر مکلف بیاید أحد الإنائین را تناول بکند مخالفت قطعیه برایش پیدا شده یا نشده؟! نشده، پس اشکال ندارد. دیگر معترض در اینجا نمی تواند بیاید اعتراض بکند و وجوب موافقت قطعیه را در اینجا بیاورد. چرا؟ چون قائلین به اصالت اباحه اصل اولی را براساس اصل اباحه و جواز تناول قرار داده اند. بحث، بحث موافقت قطعیه نیست. آنچه که در مقابل اصل اباحه می آید حرمت است نه وجوب موافقت. حرمت مخالفت درقبال این قرار می گیرد. می گوید: مرز اصالت اباحه تا جایی است که مخالفت شارع محسوب نشود و چه موقع مخالفت محسوب می شود؟! وقتی که کِلا الإنائین باشد اما وقتی که أحد الإنائین شد مخالفت محسوب نمی شود. چه کسی گفته که مخالفت است؟!

با این کیفیت بیان جواب معترضین بسته می شود.

اما آنچه هست این است که وقتی است که شارع یک حکمی را بیان می‌کند آیا دلالت تضمینی این حکم

۱. جهت اطلاع رجوع شود به القوانين، ج ۳، ص ۸۴-۹۲.

اولاً بلاول دالت بر حرمت مخالفت قطعی است یا وجوب موافقت قطعی است؟! کدام یک از این دو است؟! این یک مطلبی است که هیچ کدام از این دو تا یعنی از کل طرفین نسبت به این مطلب متعرض نشده‌اند. وقتی که مولا در مورد حرمت یا در مورد وجوب یک حکمی را بیان می‌کند اولاً بلاول آیا مولا وجوب موافقت قطعی را می‌خواهد؟! عقل چه چیزی را می‌فهمد؟! عقل می‌فهمد مخالفت با مولا به عنوان مخالفت قطعی حرام است. من باب مثال وجوب صلاة؛ مولا بگوید: «**صَلِّ صَلَاةَ الظَّهْرِ**» ما از **صَلِّ صَلَاةَ الظَّهْرِ** قبل از وجوب موافقت قطعی، حرمت مخالفت تفصیله را می‌فهمیم؟! نه این طور نیست. عرف وجوب موافقت را می‌فهمد به دلالت التزام و بالملازمه و از وجوب موافقت قطعی، حرمت مخالفت قطعی را می‌فهمد نه آنکه اول حرمت مخالفت قطعی را بفهمد بعد وجوب موافقت قطعی را، یا اینکه هر دو در استواء واحد باشند که بعضی بگویند که حرمت مخالفت قطعی مساوق با وجوب موافقت قطعی است، نه!

مثلاً مرحوم آخوند مطرح کردند شارع وقتی که یک حکمی را می‌گوید که **احْتَزَّزْ عَنِ الْخَمْرِ** یا **الْخمر حَرَامٌ** آنچه را که انسان می‌فهمد کف نفس است. من باید کف نفس کنم و احتراز کنم از آنچه که مولا گفته است، از آن حرمت باید احتراز کنم. وقتی که به این کیفیت شد بنابراین وجوب موافقت قطعی با کلام مولا قبل از هر دلالت التزام، از بیان و از تکریم و اوامر و نواهی مولا استنتاج می‌شود. اولاً بلاول وجوب موافقت قطعی استنباط می‌شود و براساس وجوب موافقت قطعی حرمت مخالفت قطعی استنباط می‌شود. درست شد؟! دیگر جا به آنجا نمی‌رسد وقتی وجوب موافقت قطعی نبود، قطعاً مخالفت قطعی در اینجا پیدا شده چرا پیدا شده است؟! به خاطر مسئله تجرّی، نه مسئله خود او، مسئله او نیست وقتی که مولا می‌گوید: **صَلِّ** و این **صَلِّ** دائر مدار اربعه جهات است در مورد قبله یا وقتی مولا می‌گوید: **صَلِّ** شک در قصر و اتمام است و جای استصحاب نیست یا اینکه شبهه، شبهه سفر حرمت است یا نه؟! در آنجا چه چیز است؟! احتیاط به جمع بین صلاة قصر و اتمام است. پس همین که مولا می‌گوید: **صَلِّ** شما از **صَلِّ** وجوب موافقت قطعی را می‌فهمید. خوب حالا آمدید یک صلاة را انجام دادید که صلاة قصر باشد و وقتی صلاة قصر شد آیا وجوب موافقت قطعی حاصل شده یا حاصل نشد؟ حاصل نشد، وقتی حاصل نشده صحبت در اتیان به عمل حرام براساس عدم تحصیل موافقت قطعی می‌رود. وقتی که شما موافقت قطعی را حاصل نکردید کار حرام انجام دادید. همین کار حرام که انجام دادید، مخالفت احتمالی در اینجا حاصل شده است یا حاصل نشده است؟ بله، مخالفت قطعی در اینجا حاصل نشده است چون وقتی که شما صلاة به یکی از جهات بخوانید بالأخره موافقت احتمالی هست. همین که موافقت احتمالی در اینجا حاصل شد مخالفت قطعی از بین رفت چون لعل اینکه این صلاة به قبله باشد. اما صحبت در این نیست، صحبت در این باب که مکلف چه موقع از عهده تکلیف برمی‌آید است. در مورد علم اجمالی در ادای تکلیف وقتی که برای او تحصیل موافقت قطعی را بکند، پس تا وقتی موافقت

قطعیه را نکرد حرمت مخالفت قطعیه براساس عدم اتیان به موافقت قطعیه برای او هست، نه براساس عدم اتیان به اطراف علم اجمالی. وقتی که من موافقت قطعیه را نکردم تکلیف همین طور بر ذمه به اصل استصحاب تکلیف باقی است. عدم عمل به استصحاب تکلیف، مخالفت قطعیه است. این از این باب برای او پیدا می شود. تلمیذ: اصالت حظر نیست؟

استاد: نه به اصالت حظر هیچ ارتباطی ندارد.

بناءً علیٰ هذا در اطراف علم اجمالی إنائین مشتهین أحدهما خمرٌ و دیگری خلّ است. وقتی که مولا می گوید: **الخمرُ حرامٌ** موافقت قطعیه در اینجا چیست؟! اجتناب از کلیهما، نه اجتناب از یکی از اینها، اگر یکی از اینها را تناول کرد در اینجا مخالفت قطعیه برای او از باب عدم عمل به تکلیف هست. به تکلیف عمل کنید چون تکلیف هر دو مورد را شامل می شود نه فقط به یک مورد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد